

ائمه عليهم السلام تجلی صفات خداوند بر روی زمین هستند ، هرگاه بنده ای بخواهد خدا را بوسیله موجودات زمینی بشناسد باید به ائمه عليهم السلام و اولیاء خدا رجوع کند و این رجوع زمان و مکان خاصی ندارد امام علیه السلام می فرماید: ما ائمه هر چه خدا دارد را داریم، فقط خدا خالق است و ما مخلوق ائمه خلیفه الله فی ارضه هستند - در زیارت آل یاسین می خوانیم السلام علیک یا خلیفه الله و ناصر حقه ائمه تمام صفات و اسماء الهی در وجودشون هست

کرامت رحمانیت رحیمیت

محبی بودن و ممیت بودن

حتی زنده کردن مردگان مانند:

- داستان اشاره کردن حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به آن نقش شیر در روی پرده در مجلس مأمون و زنده شدن آن و پاره کردن و خوردن آن شخص مسخره کننده از قبیل اسم المحبی و الممیت بوده است.

- روزی اسماعیل حمیدی، یکی از اهالی مدینه، نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و گفت: یابن رسول الله (صلی الله علیه و اله) من شنیده ام که شما فرموده اید، من محب کامل شما نیستم در حالی که من عمرم را در محبت شما فانی کردم و مردم را هم به طرف شما دعوت کردم .

امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا تو در حق محمد حنفیه نگفتی تا کی ای پسر وصی پیغمبر (صلی الله علیه و اله)! تو زنده باشی، روزی بخوری، در کوه رضوی اقامت کنی، پیوسته در آن جا باشی، دیده نشوی و حال آنکه از ذوق و عشق تو دیوانه باشیم؛ آیا تو قائل نشدی که محمد بن حنفیه همان قائم است ... وای بر تو! رسول خدا (صلی الله علیه و اله)، علی، حسن و حسین (علیهما السلام)،

بهتر از محمد بن حنفیه بودند و مرگ را چشیدند .» اسماعیل گفت: آیا برای جمله ی خودت دلیلی داری؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «بلی، بدرستی که پدرم مرا خبر داد که او نماز خواند بر جنازه ی محمد بن حنفیه و در دفنش نیز حاضر بود». سپس امام، دست اسماعیل را گرفت و با هم به سوی قبری حرکت کردند؛ امام دست خود را به آن قبر زد و دعایی خواند در آن حال قبر شکافته شد و مردی که موهای سر و ریشش سفید بود از قبر بیرون آمده و در حالی که خاک از سر و صورتش می ریخت، گفت: ای ابوهاشم! مرا می شناسی؟ اسماعیل گفت: نه .

گفت: من محمد بن حنفیه هستم، همانا امام بعد از حسین (علیه السلام)، علی بن الحسین (علیه السلام) است و بعد از او، محمد بن علی (علیه السلام) و بعد از او، ایشان (یعنی جعفر بن محمد (علیه السلام)) امام

و پیشوای مردم زمین و زمان هستند؛ سپس سرش را در قبر کرد و قبر دوباره به حالت اولیه باز گشت .
(منتهی الآمال)

این صفات را بعضی از اولیاء خدا نیز داشته اند

میراندن مار توسط مرحوم قاضی، و نمونه‌ای از تجلی اسم «الممیت»

چندین نفر از رفقا و دوستان نجفی ما از یکی از بزرگان علمی و مدرّسین نجف اشرف نقل کردند که او می‌گفت:
من دربارهٔ مرحوم اُستاد العلامین و قدوةً أهل الحقّ و الیقین و السیّد الاعظم والسند الافخم و طود اُسرار ربّ العالمین آقای حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبائی رضوان الله علیه و مطالبی که از ایشان اُحياناً نقل می‌شد و احوالاتی که بگوش می‌رسید در شکّ بودم.

با خود می‌گفتم آیا این مطالبی که اینها دارند درست است یا نه ؟

این شاگردانی که تربیت می‌کنند و دارای چنین و چنان از حالات و ملکات و کمالاتی میگردند راست است یا تخیل ؟

مدّتها با خود در این موضوع حدیث نفس میکردم و کسی هم از نیت من خبری نداشت. تا یکروز رفتم برای مسجد کوفه برای نماز و عبادت و بجای آوردن بعضی از اعمالی که برای آن مسجد وارد شده است.

مرحوم قاضی رضوان الله علیه به مسجد کوفه زیاد میرفتند، و برای عبادت در آنجا حجرهٔ خاصی داشتند، و زیاد به این مسجد و مسجد سهله علاقمند بودند، و بسیاری از شبها را به عبادت و بیداری در آنها به روز می‌آوردند.

می‌گوید: در بیرون مسجد به مرحوم قاضی رحمه الله علیه برخورد کردم و سلام کردیم و احوالپرسی از یکدیگر نمودیم و قدری با یکدیگر سخن گفتیم تا رسیدیم پشت مسجد، در اینحال در پای آن دیوارهای بلندی که دیوارهای مسجد را تشکیل می‌دهد در طرف قبله در خارج مسجد در بیابان هر دو با هم روی زمین نشستیم تا قدری رفع خستگی کرده و سپس به مسجد برویم.

با هم گرم صحبت شدیم، و مرحوم قاضی رحمه الله علیه از اسرار و آیات الهیه برای ما داستانهایی بیان میفرمود و از مقام اجلال و عظمت توحید و قدم گذاردن در این راه، و در اینکه یگانه هدف خلقت انسان است مطالبی را بیان می‌نمود و شواهدی اقامه می‌نمود.

من در دل خود با خود حدیث نفس کرده و گفتم: که واقعاً ما در شکّ و شبهه هستیم و نمی‌دانیم چه خبر است ؟ اگر عمر ما به همین منوال بگذرد وای بر ما؛ اگر حقیقتی باشد و به ما نرسد وای بر ما! و از طرفی هم نمی‌دانیم که واقعاً راست است تا دنبال کنیم.

در اینحال مار بزرگی از سوراخ بیرون آمد و در جلوی ما خزیده به موازات دیوار مسجد حرکت کرد. چون در آن نواحی مار بسیار است و غالباً مردم آنها را می‌بینند ولی تا بحال شنیده نشده است که کسی را گزیده باشند. همینکه مار در مقابل ما رسید و من فی الجمله وحشتی کردم، مرحوم قاضی رحمه الله علیه اشاره‌ای به مار کرده و فرمود: مُتْ بِأَدْنِ اللَّهِ! «بمیر به اذن خدا!» مار فوراً در جای خود خشک شد.

مرحوم قاضی رضوان الله عليه بدون آنکه اعتنائی کند شروع کرد به دنباله صحبت که با هم داشتیم، و سپس برخاستیم رفتیم داخل مسجد؛ مرحوم قاضی اول دو رکعت نماز در میان مسجد گذارده و پس از آن به حجره خود رفتند. و من هم مقداری از اعمال مسجد را بجای می‌آوردم، و در نظر داشتیم که بعد از بجا آوردن آن اعمال به نجف اشرف مراجعت کنم.

در بین اعمال ناگاه بخاطرم گذشت که آیا این کاری که این مرد کرد واقعیت داشت یا چشم‌بندی بود مانند سحری که ساحران می‌کنند؟ خوب است بروم ببینم مار مرده است یا زنده شده و فرار کرده است؟!

این خاطره سخت به من فشار می‌آورد تا اعمالی که در نظر داشتیم به اتمام رسانیدم، و فوراً آمدم بیرون مسجد در همان محلی که با مرحوم قاضی رضوان الله عليه نشسته بودیم، دیدم مار خشک شده و بروی زمین افتاده است؛ پا زدم به آن دیدم ابدأ حرکتی ندارد.

بسیار منقلب و شرمنده شدم برگشتم به مسجد که چند رکعتی دیگر نماز گزارم، نتوانستم؛ و این فکر مرا گرفته بود که واقعاً اگر این مسائل حق است، پس چرا ما ابدأ بدانها توجهی نداریم.

مرحوم قاضی رحمه الله عليه مدتی در حجره خود بود و به عبادت مشغول، بعد که بیرون آمد و از مسجد خارج شد برای نجف، من نیز خارج شدم. در مسجد کوفه باز به هم برخورد کردیم، آن مرحوم لبخندی بمن زده و فرمود: «خوب آقا جان! امتحان هم کردی، امتحان هم کردی.»

باری، این عمل بواسطه اسم الممیت پروردگار صورت تحقق پذیرفته است و بدان قبض روح انجام گرفته است. این نکته شایان دقت و تأمل است که آیا این عجائب و غرائب که از امیرالمؤمنین علیه السلام سر میزده است در جنگها و غیر جنگها، و با دست ولایت این خوارق عادات را انجام میداده است؛ آیا از ملائکه پروردگار کمک می‌گرفته و استعانت می‌جسته است، یا روح مقدس آنحضرت بر فراز مقام و منزله عزرائیل و سائر فرشتگان مقرب الهیه به نیروی اراده حضرت پروردگار که بلاواسطه فرشتگان در آن وجود مقدس بظهور می‌پیوسته است این کرامتها را انجام میداده است؟

پس شناخت خداوند بوسیله شناخت ائمه ممکن هست

و ولایت ائمه ولایت خداوند

برائت از ائمه برائت از خداوند

اذیت کردن ائمه اذیت کردن خداوند

زیارت ائمه هم زیارت خداوند

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ

امام رضا علیه السلام فرمودند: هر کس ابا عبدالله علیه السلام را کنار شط فرات زیارت کند، مانند کسی است که خداوند را در بالای عرش زیارت کرده است. (تهذیب الأحكام ج: ۶ ص: ۴۶)

خداوند زمانها و مکانهای خاصی رو اختصاص داده برای نزول رحمت و برکات بیشتر خودش که بعضی از این مکانها و زمانها ارزش و اعتبار بیشتری دارند

زمانها مانند: شب قدر - نیمه شعبان - ایام اعتکاف ماه رجب - جمعه

مکانها مانند: مساجد - زیارتگاهها و...

به لحاظ زمان بالاتر از شب قدر زمانی نیست (خیر من الف شهر)

و به لحاظ مکان بالاتر از حرم امام حسین علیه السلام مکانی نیست

قال ابو عبدالله علیه السلام: ان الله اتخذ كربلا حرماً آمناً مباركاً قبل ان يتخذ مكة حرماً كاملاً الزيارات، ص ۲۶۷ / بحار الانوار،

ج ۹۸، ص ۱۱۰

امام صادق (ع) فرمود: به راستی که خدا کربلا را حرم امن و با برکت قرار داد پیش از آن که مکه را حرم قرار دهد. (شایان ذکر است منظور از این روایت در عالم بالا است که قبل از مکه، کربلا حرم امن الهی قرار گرفت)

قال ابو عبدالله: ان أرض كربلا و ماء الفرات اول أرض و اول ماء قدس الله تبارک و تعالی ... بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۰۹ /

کامل الزيارات، ص ۲۶۹

امام صادق علیه السلام فرمود: سرزمین کربلا و آب فرات، اولین زمین و نخستین آبی بودند که خداوند متعال به آنها قداست و شرافت بخشید.

عن النبي (ص) قال: ... و هي اطهر بقاع الارض واعظمها حرمة و إنها لمن بطحاء الجنة. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۵ / کامل

الزيارات، ص ۲۶۴

پیامبر اسلام (ص) در ضمن حدیث بلندی می فرماید: کربلا پاک ترین بقعه روی زمین و از نظر احترام بزرگ ترین بقعه ها است و الحق که کربلا از بساط های بهشت است.

اعتقاد ما این است که مرگ ائمه مانند حیات آنهاست

و لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (ال عمران ۱۶۹)

در زیارت امام رضا (ع) می خوانیم: اَشْهَدُ اَنْكَ تَشْهَدُ مَقَامِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ سَلَامِي

تو داری من را می بینی، صدای من را می شنوی و جواب سلام من را می دهی. پس ما به زیارت می رویم تا با ائمه باشیم.

داستان: جوان عرب و دیدار امام حسین علیه السلام

از عالم وارسته مرحوم شیخ حسین مشکور نقل شده که:

شبى خواب دیدم که به حرم اباعبدالله الحسین علیه السلام مشرف شده ام. خود حضرت هم در حرم شریفشان حضور داشتند. جوانی روستایی وارد حرم شد و با لبخند به آن حضرت سلام کرد. ایشان نیز با لبخند جواب او را دادند.

فردای آن شب، به زیارت حرم امام حسین علیه السلام مشرف شدم. در حرم متوجه همان جوان عربی شدم که شب قبل او را در خواب دیده بودم. جوان مقابل ضریح مقدس با لبخند به آن حضرت سلام کرد ولی من نه حضرت را دیدم و نه پاسخ او را شنیدم. پیوسته مراقبش بودم تا از حرم خارج شد. به دنبالش رفتم. به او رسیدم و بعد از کمی صحبت داستان خواب دیشب و اتفاق حرم را برایش تعریف کردم. به او گفتم: مگر تو چکار کرده ای که امام حسین علیه السلام در خوابی که دیدم با لبخند جواب سلام تو را می داد.

جوان عرب شروع به صحبت کرد: من و پدر و مادر پیرم در روستایی نزدیک کربلا زندگی می کنیم. شب های جمعه که می شود خود را برای زیارت آقا آماده می کنم. پدر و مادرم شوق بسیار برای آمدن به زیارت دارند. من هم که جز یک الاغ، مرکب دیگری ندارم، یک هفته پدرم را سوار بر الاغ به زیارت می آورم و هفته دیگر هم مادرم را. یک شب نوبت پدرم بود که به زیارت بیاید اما تا او را سوار کردم مادرم با گریه به من رو کرد و گفت: باید مرا هم ببری! شاید هفته دیگر زنده نباشم.

هوا سرد بود و زمین از باران خیس و بردن آن دو با هم بسیار مشکل بود. هر چه گفتم مادرم راضی نشد تا اینکه ناچار شدم پدرم را سوار بر الاغ کرده و مادرم را به دوش گرفته و به زیارت بیاورم. با زحمت بسیار آنها را به حرم رساندم. وقتی همراه پدر و مادرم وارد حرم شدم، حضرت سیدالشهداء علیه السلام را دیدم. سلام کردم. آن بزرگوار هم با لبخند جواب سلامم را دادند. از آن موقع تا الآن، هر شب جمعه که به زیارت مشرف می شوم حضرت امام حسین علیه السلام را می بینم که با تبسم جواب سلامم را می دهند.

منبع: ۱. کرامات الحسینیه، ج ۱.

۲. خانه خوبان، ص ۱۸.

۴= هر کس نسبت به امام وظیفه ای دارد

امام رضا (ع) فرمودند: هر کس نسبت به امام وظیفه ای دارد و یک از نشانه های وفاداری به امام زیارت کردن قبر آنها است. فردی خدمت امام صادق (ع) آمد و گفت: من مدتی است که نتوانسته ام زیارت جد شما بروم و در زیارت کوتاهی کرده ام. امام فرمود: خیلی بدکاری کردی. تو می توانستی زیارت بروی و نرفتی. اگر از ما نبودی و با ما ارتباط نداشتی، من اصلاً به تو توجه نمی کردم. آیا سزاوار نیست کسی را زیارت کنی که خدا، انبیاء و ملائکه او را زیارت می کنند؟ زیارت یک چیز معمولی هم بوده است.

حضرت فاطمه (س) مرتب سر قبر حمزه سید الشهداء می آمد و زیارت می کرد.

امام حسین (ع) شبهای جمعه کنار قبر برادرش امام حسن (ع) می آمد و زیارت می کرد. امیر المومنین سر قبر مادرش بنت اسد می رفت و زیارت میکرد. این هایی که میگویم در منابع اسلامی است نه فقط در منابع شیعه. پیامبر در مسافرتی که از مدینه داشتند سر قبر مادرشان آمده رفتند و زیارت کردند.

مرحوم فیض کاشانی در یکی از آثارش می گوید. آنچه که من از روایات بررسی کردم تاکید بر زیارت اگر بیش از حج و عمره نباشد کمتر نیست. دلیلش هم این است که حج و عمره را همه ی فرقه ها و گروهها می روند ولی زیارت معصومین را کسی می رود که محبت به معصوم را دارد، اعتقاد دارد و ولایت معصوم را می پذیرد .

۵-

ما چاره ای جز توسل و عنایت اهل بیت نداریم هم در دنیا هم در آخرت

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (المائدة ۳۵)

□ ابن شهر آشوب در معنی آیه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت وسیله من و فرزندانم میباشیم هر گاه شخصی از خداوند چیزی درخواست کند ما را واسطه و وسیله درخواست خود در درگاه ربوبی قرار دهد تا خداوند حاجات او را بر آورد و انجام دهد(تفسیر جامع)

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ [اللَّهُ] [وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفِثُ الْأَهِمَّ وَ يَكْشِفُ الضَّرَّ (زيارة جامعہ كبيره)]

۶-

بدلیل تمام اثرات روحی و جسمی که در انسان دارد.

آرامش - صفا - پاکی روح - نرمی دل - حس تقرب